

خالد رحمان^۱

در این جهان یکجانبه‌گرا، که تنها ابرقدرت آن حاضر است در مقابل مشاهده هر تهدیدی، همچنین جهت تأمین اهداف استراتژیک جهانی و ملی خود، به جنگ روی بیاورد تنها مانعی که می‌تواند از ایران در مقابل تهدیدهای احتمالی نسبت به موجودیتش حمایت کند، "سازمان همکاری شانگهای" می‌باشد. پیوستن ایران به "سازمان همکاری شانگهای" می‌تواند روزه‌ای باشد برای خروج ایران از انزوایی که دیپلماسی غرب و آمریکا برای آن بوجود آورده است و بدین ترتیب فرصتی پیداکند تا با کمک شرکای خود در این سازمان با مهارتهای خود از منابع استفاده کرده و به سطح خودکفایی در داخل دست یابد. این سازمان همچنین به ایران کمک می‌کند تا به مدد کارشناسان اقتصادی چین و ایجاد راهی برای خروج محصولات آسیای مرکزی از این منطقه محصور در خشکی به سوی بازار، اقتصاد خود را ترفیع بخشد.

همکاری منطقه‌ای: تاریخ بشر سرشار از نمونه‌های سازگاری‌ها و ناسازگاری‌هاست. همچنین بشریت همواره تجربه کرده است که همکاری در هر سطحی، توسعه را ترفیع بخشیده و منجر به صلح، پیروزی و امنیت می‌گردد. از سوی دیگر، حاصل عدم توافقها یا تضادها بروز مشکلات و پیچیدگی‌هاست؛ این پدیده علاوه بر به تأخیر انداختن روند توسعه، گاهی منجر به درگیری‌های مسلحانه و نهایتاً مصائب بی‌شماری برای نوع بشر می‌گردد. بدین ترتیب در حالیکه تلاش برای افزایش همکاری همیشه ضرورت دارد باید توجه داشت که همکاری پایدار تنها در صورتی امکان‌پذیر است که فراگیر باشد، یعنی کلیه ابعاد مهم روابط متقابل بشری، اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و استراتژیک را در برگیرد. همچنین درحالیکه همه کشورهای کره

۱. Khalid Rahman، مدیر کل مؤسسه مطالعات سیاسی اسلام‌آباد، خلاصه این مقاله در چهاردهمین سمینار سالانه آسیای مرکزی و قفقاز ارائه شده و متن کامل آن اختصاصاً برای فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز تهیه و ارسال گردیده توسط خانم فاطمه سلطانی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است.

زمین در حوزه‌های مختلف همکاری داشته و دارند، برای همسایگانش، داشتن همکاری با هم در قلمروهای هر چه بیشتر، طبیعی و از نظر استراتژیک مهم می‌باشد. اما همکاری فراگیر یک شبه امکان‌پذیر نیست و باید عوامل داخلی و خارجی مشخصی را در این راستا در نظر داشت. از نظر تاریخی، همکاری و درگیری همواره در میان کشورهای همسایه وجود داشته و بنابراین یک پدیده محلی است. ولی اخیراً بر اهمیت عوامل خارجی بتدریج افزوده گشته است. هرگونه تلاشی در جهت ارتقاء همکاری میان کشورهای همسایه مستلزم ملاحظات دقیق بر نقش عوامل خارجی در یک وضعیت معین می‌باشد.

روند فعلی: همکاری منطقه‌ای در سالهای اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. گروه‌بندی‌ها و اتحادهای کشورهای جهانی تراز قبل شده و نه تنها در توسعه اقتصادی بلکه در کسب ثبات و امنیت نیز نقش بسیار به سزایی ایفا می‌کنند. سازمانهایی نظیر اتحادیه اروپا^۱، اتحادیه کشورهای آسیای جنوب شرقی^۲ (آسه‌آن) و ترتیبات منطقه‌ای کشورهای آمریکای لاتین^۳ برخی از نمونه‌های بارز این نوع همکاری‌ها هستند. یکی از نمونه‌های جدیدتر، سازمان تجارت جهانی^۴ است. اکنون به خاطر اقدامات مشترک از سوی اتحادها و گروههای کشورهای مختلف، صدای کشورهای جهان سوم از این مرجع جهانی بسیار مهم در حال شنیده شدن است. این موضوع قابل اهمیت است که سازمان تجارت جهانی - سازمانی که در موقعیت تجدید نظر در ترکیب نظم اقتصادی جهان است - اهمیت همکاری منطقه‌ای را به رسمیت شناخته و تصویب کند. در سازمان تجارت جهانی گروه‌بندی‌های کشورهای مختلف اکنون در حال پیشبرد مذاکرات تجاری چندجانبه می‌باشند.

تجربیات همکاری منطقه‌ای معاصر نشان می‌دهد که روند پیشبرد همکاری مستلزم توجه جدی و گسترده به سمت همه موضوعات پراهمیت است. همکاری تنها در حوزه اقتصادی، بدون در نظر گرفتن مسائل مهم سیاسی و امنیتی، به سختی می‌تواند دوام آورد. اتحادیه‌های

1. UN

2. ASEAN

3. MERCOSUR

4. WTO

منطقه‌ای مؤثرتر، مانند اتحادیه اروپا همواره تلاش کرده‌اند ثابت کنند همکاری در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی باید مکمل یکدیگر باشند.^۱

همکاری امنیتی را می‌توان از دوجنبه مورد بررسی قرار داد، گاهی یک اتحاد بزرگ مانند "سازمان پیمان آتلانتیک شمالی"^۲ وجود دارد و گاهی توافقه‌های دوجانبه نظیر پیمان دفاعی آمریکا و ژاپن و غیره. بقیه کشورهای جهان فاقد هرگونه همکاری قابل توجه از این نوع بوده، و دچار عدم توازن در همکاری امنیتی می‌باشند.

وضعیت فعلی همکاری در منطقه: همکاری منطقه‌ای در آسیا نیز مانند اوراسیا

وجود داشته است. کشورهای این منطقه عضو سازمان منطقه‌ای نظیر "اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا"^۳، سازمان همکاری اقتصادی^۴ که در دهه ۱۹۸۰ تأسیس شد، سازمان کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۵ و سازمان همکاری اقتصادی منطقه آسیای مرکزی^۶ می‌باشند. اما سطح همکاری‌ها همانند آزادی عمل این سازمانها فاصله زیادی تا رسیدن به وضع مطلوب دارد. سازمان همکاری اقتصادی^۷ اساساً به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده که روابط اقتصادی

۱. در این زمینه اتحادیه اروپا یک الگوست. یک بازار و پول رایج مشترک می‌تواند بزرگترین دستاورد برای این اتحادیه در نظر گرفته شود، اما اتحادیه اروپا چیزی بسیار فراتر از یک اتحادیه گمرکی صرف با یک مجمع همکاری اقتصادی است. چنانچه این سازمان خود می‌گوید: کشورهای عضو، مؤسسات مشترکی بنا نهاده‌اند که برخی از اختیارات خود را به آنها محول کنند تا تصمیم‌گیری در مورد برخی موضوعات خاص که از منابع مشترکی برخوردار است بتواند آزادانه و به‌طور دموکراتیک در سطح اروپایی انجام پذیرد. "ریشه‌های این همکاری به جنگ جهانی دوم برگشته و این طرز فکر ایجاد شده تا از تکرار این‌گونه کشتار و ویرانی‌ها جلوگیری شود. به این منظور پنج مؤسسه زیر در سطح اروپا تشکیل شد که هر یک نقش خاصی ایفا می‌کند: پارلمان اروپایی (که توسط مردم کشورهای عضو انتخاب شده‌اند)؛ شورای اتحادیه اروپا (که نماینده دولت‌های کشورهای عضو می‌باشد)؛ کمیسیون اروپا (هیئت رهبری و هیئت اجرایی)؛ دادگاه عدالت (تضمین اجرای قانون)؛ دادگاه مأموران رسیدگی (کنترل مدیریت قانونی و دقیق بودجه اتحادیه اروپا).

2. NATO

3. SAARC

4. ECO

5. CIS

6. CAREC

افغانستان، چین و کشورهای آسیای مرکزی اعضای این سازمان هستند.

۷. سازمان همکاری اقتصادی، یک سازمان منطقه‌ای بین‌حکومتی است که در سال ۱۹۸۵ توسط ایران، پاکستان و ترکیه با هدف ترفیع همکاری اقتصادی، فنی و فرهنگی میان کشورهای عضو تأسیس شد. اکو جانشین

را میان کشورهای عضو افزایش دهد. اما تاکنون نتوانسته پیشرفت قابل ملاحظه‌ای صورت دهد. سطح همکاری‌های تجاری و اقتصادی بسیار پایین‌تر از ظرفیتهای کشورهای عضو می‌باشد. اگرچه در تاریخ ژوئیه ۲۰۰۳ توافق در مورد منطقه تجاری اکو^۱ به امضاء رسید، اما هنوز تأثیر مثبت یا هیچگونه نتیجه مفیدی به چشم نخورده است.

در مورد اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا^۲ با اطمینان می‌توان گفت که اکنون پس از گذشت دو دهه، پیشرفت چندانی به سوی تحقق اهداف اعلام شده‌اش نداشته است. این اتحادیه اساساً همکاری‌های اقتصادی را مرکز توجه قرار داده و موضوعات و منازعات سیاسی را از منشور سازمان خارج کرده است. این امر به غیر مؤثر بودن این اتحادیه، حتی در زمینه همکاری اقتصادی انجامیده است. شاخصترین دستاورد آن تاکنون امضای توافقنامه منطقه آزاد تجاری جنوب آسیا در دوازدهمین نشست سازمان، در اسلام‌آباد در ماه ژانویه سال ۲۰۰۴ بوده است. این توافقنامه از اول ژانویه ۲۰۰۶ به مورد اجرا گذاشته شد. در عین حال، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا همچنان با انبوهی از مشکلات عملکردی نیز روبروست.^۳ آسه‌آن یک

سازمان همکاری منطقه‌ای برای توسعه (RCD) است که از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۷۹ برقرار بود. در سال ۱۹۹۲ اکو با دربرگرفتن هفت کشور جدید، یعنی جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری آذربایجان، جمهوری قزاقستان، جمهوری قرقیزستان، جمهوری تاجیکستان، ترکمنستان و جمهوری ازبکستان گسترش یافت.

۱. هدف از پیمان تجاری اکو (ECOT) که در ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۳ در اسلام‌آباد به امضاء رسید پایین آوردن تعرفه گمرکی همه محصولات بود. (داون، اسلام‌آباد، ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۳) پیشرفت اجرایی این توافق چنان کند است که تا ژانویه ۲۰۰۵ تنها ۴ کشور پاکستان، ایران، ترکیه و افغانستان آن را مورد تصویب قرار دادند. کشورهای آسیای مرکزی نسبت به تصویب آن تمایلی نشان نمی‌دهند. (داون، اسلام‌آباد، ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵). اما پس از آن، در نشست وزرای اکو در استانبول در ژوئیه ۲۰۰۵ تصمیم گرفته شد سال آینده طرح منطقه آزاد تجاری به امضاء برسد. (داون، اسلام‌آباد، ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۵). اما هنوز پیشرفت چندان محسوس مشاهده نشده است.

۲. اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا، وقتی تأسیس شد که منشور آن رسماً در روز هشتم دسامبر ۱۹۸۵ توسط رؤسای دولت‌های بنگلادش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سری‌لانکا تصویب شد. این سازمان برنامه‌گاری به مردم جنوب آسیا ارائه داد تا با روحیه دوستی، اعتماد و تفاهم با هم کار کنند. هدف از این برنامه ترویج رفاه ملت‌های جنوب آسیا و ترفیع کیفیت زندگی آنها از طریق تسریع رشد اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و توسعه فرهنگی در منطقه می‌باشد.

۳. به عنوان مثال، طبق توافقنامه SAFTA، کشورهای عضو باید لیستی از اقلام مهمی که طبق این ترتیبات مشمول تجارت آزاد نخواهد شد پیشنهاد کنند. فهرست‌های ارائه شده توسط هر کشور عضو آنقدر طویل است که

سازمان منطقه‌ای نسبتاً موفق در آسیای جنوب شرقی بوده است؛ اما حوزه‌های اصلی همکاری آن محدود به اقتصاد و تجارت می‌شود مانند اکو و اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا، کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نیز گروه مهمی در منطقه به شمار می‌آید. عضویت در آن به کشورهای شوروی سابق محدود شده و کم و بیش نماینده میراث اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق می‌باشد.

سازمان همکاری شانگهای و اهمیت آن: از سوی دیگر، سازمان همکاری

شانگهای کلیه بازیگران مهم منطقه را در اختیار دارد. این سازمان به عنوان سازمان جانشین مکانیزم شانگهای پنج^۱ که در اواسط دهه نود (۱۹۹۶) تأسیس شده شکل گرفت. این مجمع (که نام ابتدایی آن شانگهای پنج بود) با هدف محدود حل منازعات مرزی میان چین از یک سو و روسیه و کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی هم مرز چین از سوی دیگر آغاز به کار کرد. اما این سازمان (که در سال ۲۰۰۱ به سازمان همکاری شانگهای^۲ تغییر نام داد)، طی ۱۰ سال گذشته شاهد تحولاتی بوده است، در ابتدا این گروه کشورهای چین، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان را در برمی‌گرفت. بعدها، به مناسبت پنجمین سالگرد نشست رؤسای شانگهای پنج^۳ در ژوئن ۲۰۰۱، ازبکستان نیز به عضویت آن درآمد. منشور سازمان همکاری شانگهای در کنفرانس ژوئن ۲۰۰۲ در سن پترزبورگ به امضاء رسید. پس از آن، در تاریخ ژوئن ۲۰۰۵، چهار کشور دیگر یعنی پاکستان، هند، ایران و مغولستان ناظرین این سازمان را تشکیل

هرگونه پیشرفت مفیدی را دور از انتظار می‌سازد.

۱. مکانیزم "شانگهای پنج" ابتدا براساس اعتمادسازی و خلع سلاح مناطق مرزی چین با روسیه، قزاقستان و تاجیکستان توسعه یافت. در سال ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، رؤسای این پنج کشور، در نشستهای خود در شانگهای و مسکو، پیمان تعمیق اعتماد نظامی در مناطق مرزی و پیمان کاهش نیروهای نظامی در مناطق مرزی را به امضاء رساندند که گام تاریخی مهمی قلمداد شده و به آغاز مکانیزمی به نام "شانگهای پنج" انجامید. رئیس جمهور ازبکستان، اولین بار در سال ۲۰۰۰ به این کنفرانس دعوت شد. رؤسای این شش کشور، در ۱۵ ژوئیه سال ۲۰۰۱ در نشستی در شانگهای، به مناسبت تجلیل از پنجمین سالگرد "شانگهای پنج" اعلامیه تأسیس سازمان همکاری شانگهای را به امضاء رساندند. پاکستان، هند، ایران و مغولستان، اولین بار در سال ۲۰۰۵ در کنفرانس این سازمان که در "آستانه" قزاقستان برگزار می‌شد به عنوان ناظر شرکت کردند.

داده و یک گروه تماس با افغانستان نیز تأسیس شد.

همانگونه که قبلاً عنوان شد، این گروه کار خود را با هدف محدودی آغاز کرد. اما نظر به روند سریع جهانی شدن و برخی تحولات منطقه‌ای و جهانی در محیط امنیتی، این سازمان اکنون با ترکیبی از موضوعات چندبعدی موجود برای کشورهای عضو در سطح منطقه روبروست. کنفرانس ۱۷ ژوئن ۲۰۰۴ تاشکند را می‌توان تحولی تاریخی در این زمینه تلقی کرد. این کنفرانس پس از ارزیابی روند پیشرفت "سازمان همکاری شانگهای" تا آن زمان، با تصویب "اعلامیه تاشکند" با مروری بر روند آینده همکاری به کار خود خاتمه داد. نکته قابل توجه این اعلامیه تصمیم این سازمان مبنی بر دربرگرفتن همکاری اقتصادی به عنوان جزء مهمی در برنامه آینده آن بود. در ضمن نه تنها خلاصه‌ای از تفاهم مشترک در مورد همکاری تجاری و بازرگانی تهیه شد، بلکه راهها و اقدامات تحقق این هدف نیز مورد بحث قرار گرفت. این کنفرانس همچنین با امضای پروتکلی جهت همکاری میان وزرای خارجه کشورهای عضو گام دیگری روبه جلو برداشت که منجر به برقراری مکانیزمی برای هماهنگی بیشتر موضوعات سیاست خارجی در این منطقه شد. با توجه به همکاری امنیتی، ابتکار ازبکستان در مورد نشستهای منظم دبیران شوراهاى امنیت ملی نیز مورد حمایت قرار گرفت. همچنین تصمیم گرفته شد به همکاری در زمینه‌های فرهنگی و زیست محیطی توسعه بخشیده شود.

بدون تردید به دنبال گسترش دید همکاری چند بعدی (که به طور خلاصه، در اعلامیه تاشکند ۲۰۰۴ مطرح گشت) بود که اجلاس سالانه سال ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای (در ماه ژوئن در شانگهای چین) بار دیگر تصمیم گرفت اقتصادهای کشورهای عضو، همکاری همه جانبه را شدت بخشیده و روی برنامه‌های سازمان چنان کار کند تا منطقه را تبدیل به یک منطقه هماهنگ با صلح پایدار و موفقیت مشترک سازد. به همین صورت تفاهم، در زمینه‌های توسعه روابط فرهنگی، دانشگاهی، همکاری در علم و تکنولوژی، جهانگردی و همکاری‌های ورزشی با کاربردهای چندجانبه گسترش یافته است.

اما هنوز مهمترین تحول اجلاس ۲۰۰۶ این بود که "سازمان همکاری شانگهای"

توانست، با توجه به این روابط بین‌الملل به دنبال "تهدیدها و چالش‌های امنیتی مرسوم و غیر مرسوم" پیچیده‌تر گشته است، دیدگاهی برای این موضوع (روابط بین‌المللی) بیابد. این دیدگاه بر اعتماد دو طرف، منافع دوطرفه، برابری، رایزنی و نظر به تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی، احترام دوطرفه به تمدن‌ها، ارزشها و الگوهای توسعه تأکید دارد. در ضمن این اجلاس با ابراز نگرانی در مورد دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر خواستار تبدیل شدن سازمان ملل به دستگاهی قدرتمند و افزایش کارایی آن شد. ساختار عملکردی و سازمانی "سازمان همکاری شانگهای" بسیار قوی شده است. رؤسای کشورها در نشستهای سالانه خط سیر آینده را تعیین می‌کنند و به دنبال آن رؤسای دولت‌ها یا نخست وزیران جلساتی برگزار کرده و تحقق نکات به تصویب رسیده در نشستهای سالانه را در دستور کار خود قرار می‌دهند. در حال حاضر، جهت همکاری‌های نزدیکتر نشست‌هایی در سطح وزیران نیز تشکیل می‌شود.

همکاری‌های فراگیر از طریق سیاست‌های SCO؛ واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، جغرافیایی و همچنین اقتصادی-اجتماعی منطقه، کشورهای عضو و ناظر "سازمان همکاری شانگهای" و جهان را متوجه نیاز به سازمانی می‌کند که دستور کاری برای همکاری‌های چندجانبه را ارائه دهد. بدین صورت به توضیح برخی از آنها می‌پردازیم.

مواجهه با یکجانبه‌گرایی؛ از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در اوایل دهه ۱۹۹۰، عدم توازن در امور جهانی به وجود آمده به گونه‌ای که هیچ وزنه تعادلی در مقابل تنها ابرقدرت جهانی یعنی ایالات متحده وجود ندارد. بنابراین، این کشور یکجانبه‌گرایی خود را در هر کجا و هر کاری که مایل باشد، از جمله اعمال زور در نیل به اهداف قانونی و غیرقانونی، به کار می‌برد. حتی بدون پرداختن به جزئیات عمل یکجانبه‌گرایی، می‌توان با اطمینان ادعا کرد که جهان تک قطبی نمی‌تواند به صلح و ثبات این سیاره بیانجامد. این عامل نیاز به نوعی وزنه تعادل در مقابل تنها ابرقدرت یکجانبه‌گرا را افزایش می‌دهد و سازمان همکاری شانگهای در حالیکه نه ادعا دارد که یک بلوک نظامی است و نه هیچ کشوری را مورد هدف قرار می‌دهد، نماینده یک مرجع قدرتمند در امور جهانی بوده و می‌تواند حداقل به عنوان یک وزنه

تعادل در منطقه، توازن برقرار کند.

بی ثباتی منطقه: آسیای مرکزی، غربی و جنوبی - منطقه‌ای که همه کشورهای عضو و ناظر "سازمان همکاری شانگهای" به اضافه روسیه، که با اکثر آنها هم مرز است، وجود دارد - دهها سال است که منطقه‌ای آسیب پذیر بوده است. جنگ افغانستان و متعاقباً جنگ داخلی در بین گروههای مختلف افغان نقش مهلکی، در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ ایفا کرد. اکنون، حضور نیروهای خارجی به رهبری ناتو پس از تهاجم سال ۲۰۰۱ آمریکا نیز نتوانست ثبات را برای افغانستان به ارمغان آورد. بلکه وضعیت در بسیاری موارد وخیمتر نیز شده است. فشارهای مداوم غرب، خصوصاً از سوی ایالات متحده بر ایران، ظاهراً بر سر برنامه هسته‌ای این کشور، بر آسیب پذیری این منطقه افزوده است. از سوی دیگر، ایالات متحده در حال افزایش همکاری‌های دفاع استراتژیک خود با هند است که به عدم موازنه قدرت در منطقه و افزایش بحران خصوصاً در پاکستان می‌انجامد. بطور اخص، امضای معامله هسته‌ای هند و ایالات متحده می‌تواند عواقب دراز مدتی برای ثبات منطقه در برداشته باشد. این دلایل بی ثباتی منطقه، نیاز به یک مرجع منطقه‌ای قدرتمند را افزایش می‌دهد.

موازنه در داخل "سازمان همکاری شانگهای" و خارج از آن: چین و روسیه دو بازیگر بسیار مهم در منطقه و همچنین در سطح جهانی به شمار می‌آیند. این دو ابرقدرت بزرگ در گذشته دست به گریبان منازعات چندی بوده‌اند. "سازمان همکاری شانگهای" به حل صلح آمیز و مشاجرات میان آنها کمک و آنها را به یکدیگر نزدیک تر کرده است. حضور این دو قدرت بزرگ نه تنها صلح و ثبات را برای منطقه به ارمغان آورد، بلکه موازنه‌ای در داخل سازمان برقرار کرد.

همکاری در بخش اجتماعی و اقتصادی: کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری شانگهای، جمعیتی حدود دو میلیارد و هشتاد و چهار میلیون نفر، یعنی بیش از ۴۳ درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. منطقه‌ای که این کشورها را دربرمی‌گیرد نیز سرزمینهای بسیار گسترده‌ای را شامل می‌شود. مساحت کل این منطقه (آسیای جنوبی - مرکزی و چین) بالغ

بر ۳۷ میلیون کیلومتر مربع، یعنی بیش از ۹ برابر اندازهٔ مطرح‌ترین سازمان منطقه‌ای جهان (اتحادیهٔ اروپا) می‌باشد. اهمیت ژئواستراتژیک، سیاسی و اقتصادی این منطقه بادر برداشتن دو قدرت دارای حق و تو و چهار قدرت هسته‌ای، کاملاً آشکار است.

تولید ناخالص داخلی (براساس تساوی قدرت خرید) کشورهای عضو و ناظر سازمان همکاری‌های شانگهای بیش از ۱۵ تریلیون دلار، یعنی بیشتر از یک سوم کل جهان (۴۳ تریلیون) می‌باشد. کشورهای این منطقه به رغم تفاوت‌های مذهبی و فرهنگی از مشترکات بسیاری برخوردارند. همچنین اکثر مشکلات اجتماعی-اقتصادی و نگرانی‌های استراتژیک آنها دارای ریشهٔ مشابهی هستند. در حالیکه چین یکی از پرسرعت‌ترین کشورهای در حال توسعه بوده و چین و روسیه در تکنولوژی بسیار پیشرفته‌اند. هیچ یک از کشورهای منطقه آنقدر توسعه نیافته که جزو کشورهای پیشرفته قلمداد گردد، و همهٔ آنها در گروه کشورهای در حال توسعه قرار دارند. فقر بسیار فراگیر بوده و شاخص‌های اجتماعی چندان رضایت بخش نیست. این منطقه به اقامتگاهی برای فقیرترین فقرای جهان شده است. این منطقه، به رغم شیوع فقر و عقب‌افتادگی، دارای منابع طبیعی و انسانی بی‌نظیری می‌باشد. بنابراین برای همکاری نزدیک در سطح منطقه‌ای ظرفیت‌های فراوانی وجود دارد؛ همچنین روابط تاریخی مستحکمی در میان کشورهای آن به چشم می‌خورد. در حقیقت، همانگونه که عبور بزرگترین جادهٔ تجاری زمانهای قدیم-جادهٔ ابریشم-از میان این کشورها نشان می‌دهد، این منطقه زمانی نقطهٔ مرکزی فعالیتها بوده است. مناطقی که اکنون خاک کشورهای پاکستان و افغانستان به شمار می‌آید، در آن زمان ارتباط حیاتی میان آسیای جنوبی و مرکزی را برقرار می‌کرده است (مانند زمان فعلی).

ظرفیت انرژی: کشورهای عضو ناظر "سازمان همکاری‌های شانگهای" دارای منابع طبیعی

فراوانی بوده و روسیه، ایران و قزاقستان سرشار از انرژی، یعنی منابع نفت و گاز می‌باشند.^۱ کشورهای فاقد انرژی کافی در منطقه، خصوصاً کشورهای دارای اقتصاد بزرگ و رو به رشد چین و

۱. کل ذخایر نفت خام قزاقستان به تنهایی حدود ۲۶ میلیارد بشکه برآورد می‌گردد. به همین شکل ذخایر گاز طبیعی ترکمنستان نیز ۱/۴۳ تریلیون متر مکعب تخمین زده می‌شود.

هند به نفت و گازی بسیار بیشتر از تولید داخل کشورشان نیاز دارند. چین، پاکستان و هند، در حال حاضر، در میان اقتصادهای دارای رشد سریع در آسیا قرار دارند. بقیه منطقه نیز رشد و توسعه قابل ملاحظه‌ای را در فعالیتهای اقتصادی نشان می‌دهد. با در برداشتن دو کشور از پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان که در حال توسعه سریع در زمینه فعالیتهای اقتصادی نیز می‌باشند، و اقتصادهای به سرعت در حال پیشرفت، پیش‌بینی می‌شود نیاز کشورهای منطقه به انرژی در چند سال آینده چندین برابر شود.^۱

در حالیکه پخش نفت و گاز روسیه و ایران نسبتاً توسعه یافته و به خوبی نگهداری می‌شود، واضح است که جمهوری‌های آسیای مرکزی در موقعیتی قرار ندارند که بتوانند ذخایر بهره‌برداری نشده انرژی-نفت و گاز-کشورشان را به دست خود توسعه بخشند. آنها به سرمایه خارجی، تکنولوژی و کارشناسی گسترده‌ای نیاز دارند که از منابع داخلی موجود قابل تأمین نیست. چنانچه کشورهای نسبتاً مجهز منطقه مانند چین، روسیه و ایران اقدامی در جهت کمک به بهره‌برداری از این منابع به آنها نکنند، راه دخالت کشورهای خارج از منطقه هموار می‌گردد. این همان واقعه‌ای است که از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی از اتحاد شوروی تاکنون رخ داده است. دخالت قدرتهای خارجی مانند ایالات متحده و بسیاری از کشورهای غربی دیگر در امر بهره‌برداری از گاز و نفت و بخشهای دیگر پدیده اقتصادی ساده‌ای نیست و عواقب استراتژیک آن بسیار گسترده می‌باشد. طبیعی است که این قدرتها نهایت تلاش خود را در جهت

۱. طبق ارقام موجود، تولید نفت چین در سال ۲۰۰۴، ۳/۵۴ میلیون بشکه در روز بوده در حالیکه میزان مصرف آن ۶/۳۹۱ بشکه در روز برآورد شده و بدین ترتیب ۲/۸ میلیون بشکه در روز کمبود دارد. هند نیز تنها ۰/۷۸ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کند در حالیکه تقاضا بسیار بیشتر از آن یعنی ۲/۳۲ میلیون بشکه در روز است. به این ترتیب علاوه بر بزرگی میان عرضه و تقاضای نفت در این دو کشور پرجمعیت جهان وجود دارد. در پاکستان تنها بخشی از مصرف نفت کشور از تولید داخلی برطرف می‌گردد. سناریوی گاز نیز چندان رضایتبخش نبوده و ارقام موجود نشان می‌دهد که ذخایر گاز طبیعی برای مدتی طولانی ماندگار نیستند. خصوصاً هند دچار کمبود گاز طبیعی شده، و در حال بررسی واردات گاز از کشورهای خلیج فارس مانند قطر و ایران است. مذاکرات خط لوله ایران- هند- پاکستان با روند بسیار کندی در حال پیشرفت است و یکی از دلایل آن فشارهای زیاد ایالات متحده علیه چین تحولی است.

افزایش تسلطشان بر این منابع برای مدت زمانی هر چه طولانی‌تر انجام خواهند داد. بیان این نکته جالب است که چین پی به این موضوع برده و اکنون شرکتهای چینی در حال سرمایه‌گذاری در سراسر جهان بوده و این تلاش آنها در بخش نفت در کشورهای دور افتاده‌ای نظیر سودان نیز مشهود است.^۱ آنها در آسیای مرکزی نیز سرمایه‌گذاری داشته و تاکنون یک خط لوله را در قزاقستان به بهره‌برداری رسانیده‌اند. بنابراین، انرژی می‌تواند عامل مهمی در جهت ارتقاء توسعه از طریق همکاری منطقه‌ای در سطح "سازمان همکاری شانگهای" به شمار آید. این همکاری در بخش انرژی را می‌توان به همهٔ زیر شاخه‌هایی نظیر سرمایه‌گذاری، استخراج، تکنولوژی و حمل و نقل یا از طریق جاده و یا خط لوله تعمیم داد.

توسعهٔ زیرساختاری: از نظر تاریخی، این منطقه قرن‌هاست که آسیب‌پذیر و آماج مداخلات خارجی بوده است. وقتی امپراتوری بریتانیا جهان را تحت سیطرهٔ خود در آورد، منطقه موضوع صحنهٔ "بازی بزرگ" قرار گرفت. پس از آن، اشغال کشورهای آسیای مرکزی توسط اتحاد شوروی و کنترل بر منابع آن اجازهٔ همکاری را برای توسعه به این منطقه نداد. مشخصات فیزیکی منطقه نیز بسیار پیچیده و گاهی غامض می‌باشد. درحالی‌که سلسله کوه‌های عظیم جهان، چون کوراگورام، هندوکش و هیمالیا یک سرمایه به حساب آیند اما ارتباطات و تماسهای فیزیکی را بسیار مشکل ساخته‌اند. اگرچه برقراری ارتباط را می‌توان تحت هر شرایط دشواری امکان‌پذیر ساخت. اما این کار نیازمند سرمایهٔ فراوان، همکاری و ارادهٔ سیاسی جدی می‌باشد. سطح پایین توسعه در حال حاضر، فقدان اطلاعات و تفاهم و همچنین راههای ارتباطی و زیرساختارهای ضعیف از جمله عواملی هستند که موجب همکاری در سطح پایین می‌باشند. اما مهمترین منابع بر سر راه سطح مطلوب همکاری ماهیت سیاسی داخل و خارج منطقه بوده است.

این منطقه از بیش از دو قرن پیش، عمدتاً به خاطر اوضاع آشفتنهٔ افغانستان به دو نیمه

۱. اگرچه آنها در زمینهٔ اکتشاف نفت نیز در آسیای مرکزی سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اما هنوز در آنجا طیف گسترده‌تری باقی مانده است.

تقسیم شده است. آسیای مرکزی بعد از اتحاد شوروی نیز فاقد ثبات بوده و با مشکلات فراوان ائتلاف، افراط‌گرایی و آشوبهای داخلی و خارجی روبرو می‌باشد. با این وجود، این امر مشکلات بالقوه منطقه را کاهش نداده است؛ بلکه در عوض، نیاز بیشتر به ارتقاء همکاری منطقه‌ای را ثابت می‌کند. نیاز به توضیح ندارد که در صورت عدم وقوع توسعه زیرساختاری، رسیدن به سطح مطلوب همکاری اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌باشد. به منظور تحقق هدف توسعه زیرساختاری در جهت تقویت همکاری نزدیکتر، تلاش برای برقراری صلح و ثبات به همه بخشهای این منطقه از هر چیزی مهمتر می‌باشد.

تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌خواهی؛ همانگونه که قبلاً بیان شد، دخالت خارجی در این منطقه بسیار شایع بوده است. بی‌ثباتی ناشی از جنگهای مکرر به پدیده افراط‌گرایی انجامیده که به نوبه خود نه تنها راه دخالت خارجی را هموارتر ساخته بلکه پیشرفت و توسعه منطقه را نیز مختل کرده است. این دور باطل همچنان ادامه دارد. آشکار است که چنین وضعیتی روند سرمایه‌گذاری را سست کرده است. نیروهای خارجی را همواره مایلند از تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی به نفع خود سود جویند؛ همچنین به علت وضعیت آسیب‌پذیر فعلی و بی‌عدالتی‌های غالب در نظم جهانی حاضر در این زمینه موفق بوده‌اند. درحالیکه ایالات متحده در حال استفاده از این اوضاع به نفع خود می‌باشد، و برای ایجاد سوء تفاهم در میان کشورهای منطقه و یافتن پایگاهی دائمی در منطقه تلاش میکند، بازیگران غیردولتی نیز در حال قدرت گرفتن هستند.

ادامه بی‌ثباتی در افغانستان؛ افغانستان بی‌ثبات‌ترین کشور منطقه بوده و این امر به ناتوانی این کشور در ایفای نقش تاریخی‌اش به عنوان پلی میان دو منطقه مهم، یعنی آسیای مرکزی و جنوبی انجامیده است. این موضوع، در عین حال، تقریباً تمام کشورهای منطقه را به طریقی به شدت تحت تأثیر قرار داده است. حمله ایالات متحده پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، اندک زیرساختار سالم باقیمانده از جنگ دائمی و تمام عیار چند دهه اخیر را نابود ساخت. در سالهای گذشته برای بازگرداندن ثبات و بازسازی زیرساختار این کشور یک لشکرکشی بین‌المللی صورت

گرفته اما به رغم همه ادعاهای گزاف ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده حتی پس از گذشت پنج سال، صلح و ثبات از این کشور مصیبت دیده بسیار فاصله دارد.

شرایط هرج و مرج بر سر تاسر کشور حاکم بوده و جنگ سالاران در اکثر مناطق حساس این کشور باقی مانده‌اند،^۱ بسیاری از آنها کرسی‌هایی را در پارلمان نیز به خود اختصاص داده‌اند.^۲ نشانه‌های آشکاری دال بر این موضوع وجود دارد که حملات ۱۱ سپتامبر جنگ سالارگرایی را به جای محدود کردن تقویت کرده است. کشت خشخاش رو به افزایش است^۳ و حفظ وضع موجود به نفع مافیای مواد مخدر می‌باشد. اگرچه قاچاق مواد مخدر ریسک و مخاطره به شمار می‌آید، اما به علت ادامه خشونت و بی‌ثباتی در حال شکوفایی است. عامل مهم فعالیت‌های جهانی قاچاق مواد مخدر تقاضای بالای مواد در کشورهای غربی است که منجر به افزایش تولید و عرضه از این منطقه آشوب زده شده است.

قرار داشتن افغانستان به عنوان راه ارتباطی میان آسیای مرکزی و جنوبی، برقراری صلح و ثبات در این کشور را برای همکاری آسیای مرکزی جنوبی حیاتی ساخته است. بنابراین همه کشورهای منطقه برای دستیابی به این هدف باید صمیمانه بکوشند.

دخالت خارجی؛ وضعیت آشفته افغانستان همچنین زمینه‌ای را برای دخالت‌های

خارجی پدید آورده است؛ مانند ایالات متحده که حضور فیزیکی خود را به شکل پایگاه‌های نظامی در منطقه امکان‌پذیر ساخته است.^۴ حضور ایالات متحده در این منطقه و اطراف آن از

۱. جنگ سالاران حتی در انتخابات نیز شرکت می‌کنند. ۲۸ مورد شکایت وجود داشته که افراد ادعا کردند از

اعضای "گروه‌های مسلح نظامی غیررسمی" بوده‌اند (اندونورث، اخبار بی‌بی‌سی، ۳۰ اوت ۲۰۰۵)

۲. بنابر گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (AIHRC) اعتقاد بر این است که بیش از نیمی از نامزدهایی که در مجلس عوام افغانستان و شوراهای محلی رأی آوردند با گروه‌های مسلح رابطه دارند. تاریخ دسترسی به سایت (۲۷ اکتبر ۲۰۰۶)

۳. طبق گزارش‌های دفتر مواد مخدر و جرائم سازمان ملل (UNODC) کشت تریاک در افغانستان در سال ۲۰۰۶، ۵۹ درصد افزایش یافته است. بنابر همین گزارش‌ها، مساحت زیرکشت تریاک در سال ۲۰۰۶، ۱۶۵/۰۰۰ هکتار در مقایسه با ۱۰۴/۰۰۰ هکتار در سال ۲۰۰۵ بوده است. در ایالت جنوبی هلمند مساحت کشت این محصول بالغ بر ۶۹/۳۲۴ هکتار بود.

۴. ایالات متحده عموماً ادعا می‌کند که پایگاه‌هایش در آسیای مرکزی برای ایجاد ثبات صلح در افغانستان

زمان‌های دور مشاهده می‌گشت. حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی نیویورک، بهانه‌ای به دست ایالات متحده داد تا تهاجمی را علیه افغانستان آغاز کرده و عملاً این کشور را به اشغال خود درآورد. آن زمان این کشور ادعا کرد می‌خواهد رژیم طالبان، به رهبری بن لادن، (که از سوی این کشور متهم به طرح‌ریزی حملات ۱۱ سپتامبر و حامی تروریسم بود) را برکنار سازد. از آن پس ایالات متحده، به منظور حمایت از عملیات خود در افغانستان به تأسیس پایگاه‌های نظامی در دیگر کشورهای منطقه از جمله ازبکستان، پاکستان و قرقیزستان پرداخت^۱ اگرچه اکنون از ازبکستان خارج شده^۲، اما هنوز پایگاه‌های خود را در دو کشور دیگر حفظ کرده است. درحالی‌که این پایگاه‌ها، در طول عملیات علیه طالبان از اهمیت استراتژیک برخوردار بودند، ادامه حضور آنها حتی پس از پنج سال بعد از جنگ، علامت سؤال بزرگی برای امنیت منطقه به شمار می‌آید. استدلال بی‌مورد نخواهد بود اگر بگوییم ایالات متحده جهت نیل به اهداف درازمدتش، حضورش در منطقه را به نام جنگ علیه تروریسم امتداد بخشیده است.^۳ از این چشم‌انداز، دلایل زیادی وجود دارد که یقین پیدا کنیم دوام صلح و ثبات در منطقه، خصوصاً در افغانستان به نفع ایالات متحده نیست زیرا با برقراری ثبات در این کشور فشار برای ترک منطقه بر آمریکا وارد

ضروری است. اگر آمریکا واقعاً خواستار صلح در افغانستان است، باید پایگاه‌هایش را در بخش‌های مختلف این کشور مستقر سازد نه در کشورهای دیگر منطقه. (Editorial, pittsburg post Gazette, July 7, 2005)

۱. علاوه بر پایگاه‌های ایالات متحده در ازبکستان و قرقیزستان، نیروهای متحدین این کشور نیز در منطقه مستقر هستند (نیروهای آلمان در ازبکستان و نیروهای فرانسه در تاجیکستان).

(Q & A: US military bases in central Asia, New York Times, July 26, 2005)

۲. "سازمان همکاری شانگهای" خواستار جدول زمانی برای خروج همه نظامیان خارجی حاضر در منطقه شد. ازبکستان نیز به ایالات متحده ۶ ماه وقت داد تا کلیه تسهیلات نظامی خود را از پایگاه نزدیک به پایتخت این کشور خارج سازد.

۳. اگرچه اهداف عنوان شده آن کشور ریشه کن کردن تروریسم بوجود آمده از مواد مخدر و سلاح‌های کوچک است اما کنترل منابع انرژی منطقه نیز در دستور کارش قرار دارد. لوتز کلومن، نویسنده بازی بزرگ جدید: نفت و خون در آسیای مرکزی می‌گوید ایالات متحده با یک نیر دو هدف را می‌زند. استیفن جی. بلنکر، کارشناس دیگر آسیای مرکزی در مؤسسه مطالعات استراتژیک دانشکده جنگ ارتش ایالات متحده مدعی است که هدف اصلی آمریکا جلوگیری از احیاء هرگونه امپراتوری جدید در اوراسیا است.

(Q & A: US military bases in Central Asia, New York times, July 26, 2005)

می‌شود.^۱ روشن است هیچ کشوری نمیتواند در مقابل فشار ایالات متحده مقاومت کند مگر آنکه از یک حمایت قدرتمند در سطح منطقه‌ای برخوردار باشد. اگر هیچ ابراز نگرانی‌ای مشاهده نشود، ایالات متحده به فشار بر کشورهای تنها ادامه داده و خواسته یا ناخواسته، از آنها برای نیل به اهدافش استفاده خواهد کرد. این جنبه، نیاز هر چه بیشتر به یک موضع منطقه‌ای قدرتمند و متحد در مورد منافع امنیتی و استراتژیک منطقه را آشکار می‌سازد.

تنش در درون آسیای جنوبی: هند بزرگترین کشور در جنوب آسیا می‌باشد. درحالی‌که این کشور دارای مرز مشترک با دیگر کشورهای آسیای جنوبی به جز مالدیو است، هیچ یک از این دو کشور دیگر با یکدیگر هم مرز نیستند. پس هند تنها راه ارتباطی برای کل منطقه جنوب آسیا تلقی می‌گردد. اما برقراری همکاری منطقه‌ای فراگیر در محاصره تنشها و درگیری‌ها، و عمدتاً موضوع حل نشده کشمیر بین هند و پاکستان و نمایش مکرر دیدگاه برتری طلبی هند علیه کشورهای همسایه‌اش می‌باشد.^۲ این کشور علاوه بر تلاش برای کسب سلطه استراتژیک، تمایل به حفظ نوعی "استیلا اقتصادی" بر همسایگان کوچکترش را دارد. درگیری مرزی این کشور با چین نیز سالهاست که یکی از عوامل تنش در منطقه به شمار می‌آید. به رغم این مشکلات، هند نقشی حیاتی در همکاری منطقه‌ای ایفا می‌کند. سازمانی مانند "سازمان همکاری‌های شانگهای" می‌تواند نقش مهمی در تأثیر گذاشتن بر دیدگاه هند نسبت به همکاری منطقه‌ای داشته باشد.

روابط استراتژیک هند - ایالات متحده: آسیای مرکزی از زمان ریاست جمهوری

کلینتون در آمریکا، اهمیت بیشتری در اولویتهای ایالات متحده داشته است. دولت بوش از این

۱. نگرانی "سازمان همکاری‌های شانگهای" که در اجلاس ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ ابراز شد نیز نشانه‌ای از چنین هراسهایی است.

۲. هند علاوه بر درگیری با چین و پاکستان، مشاجراتی نیز بر سر مسائل مرزی با بنگلادش دارد، مانند روستاهای تقسیم شده، محصور نمودن بخشهای پر رفت و آمد و برخی از جزایر خلیج بنگال اشغال سیکیم از سوی این کشور، تنش با بوتان و برمه بر سر تجزیه طلبی ناگالند و آسام، دخالت در موضوع تاملیها در سریلانکا، دخالت در امور مالدیو و موضوعات خاصی با نپال گروامی بر روابط پیچیده این کشور با همسایگانش می‌باشد.

هم فراتر رفته و استراتژی جدیدی^۱ را نسبت به آسیای جنوبی به عنوان منطقه‌ای حیاتی برای آینده ایالات متحده اعلام کرد. این کشور علاوه بر تلاش برای تحکیم موقعیتش در آسیای مرکزی در حال افزایش نفوذ خود بر جنوب آسیا می‌باشد. در سال گذشته دو تحول مهم رخ داد. اول، امضای طرح مشارکت استراتژیکی و دفاعی ده ساله میان وزیر دفاع ایالات متحده "دونالد رامزفلد"^۲، و وزیر دفاع هند، "پارتاب موکرجه"^۳ بود. این قرارداد "طرح جدید روابط جدید روابط دفاعی هند و ایالات متحده" خوانده می‌شود. سه هفته بعد از آن در ماه ژوئیه سال گذشته در دیدار نخست وزیر هند از ایالات متحده، هند و آمریکا در مورد یک همکاری فراگیر، خصوصاً در زمینه هسته‌ای به توافق رسیدند. این قرارداد نهایتاً در طول دیدار بوش در فوریه ۲۰۰۶ از هند به امضاء رسید. این قرارداد به هند اجازه می‌دهد که بدون امضای پیمان منع تولید و تکثیر سلاحهای اتمی تسهیلاتی را که کشورهای هسته‌ای عضو این پیمان از آنها بهره‌مند هستند کسب کنند. بعدها، کنگره آمریکا نیز پیمان هسته‌ای مذکور را مورد تصویب قرار داد.^۴

ایالات متحده، با تبدیل هند به یک قدرت منطقه‌ای، سعی دارد پایگاه محکمی در این نقطه به دست آورد تا بتواند به اهداف گوناگون خود از جمله جلوگیری از گسترش نفوذ چین به عنوان یک قدرت در حال ظهور، که به هیچ وجه نشانه خوبی برای صلح و ثبات منطقه نیست، برسد.^۵ شاید این قرابت تازه بوجود آمده با آمریکا است که باعث شده تا هند پس از تبدیل شدن به

۱. اهداف اعلام شده این استراتژی کمک به هند در تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ در قرن بیست و یکم، حمایت از پاکستان در حرکت به سوی دموکراسی، احساس امنیت و بنابراین صلح با کشورهای همسایه‌اش می‌باشد.

(Surjit Manisingh, India and the US: A closer strategic Relationship?, Economic and Political weekly, May 28-June 04, 2005). 2. Donald Rumsfeld

3. Parnab Mukerjee

۴. رأی هند در "سازمان بین‌المللی انرژی اتمی" علیه ایران نیز نشان دهنده نفوذی بود که ایالات متحده بر هند دارد.

۵. سیاست‌گذاران آمریکایی هیچ تضادی میان منافع جهانی خود (از جمله مبارزه با تروریسم، جلوگیری از تولید و تکثیر سلاحهای اتمی و گسترار جمعی، پیشبرد دموکراسی و حفظ توازن قدرت در آسیا) و آرزوی ملی هند نمی‌بینند.

یکی از ناظران "سازمان همکاری شانگهای" اهمیت لازم را به این سازمان ندهد. نه رئیس جمهور این کشور در اجلاس ماه ژوئن ۲۰۰۶ سازمان در شانگهای شرکت کرد و نه رئیس دولت آن در نشست ماه سپتامبر ۲۰۰۶ حضور یافت. اگرچه قرار داشتن هند در این سازمان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار نیست اما این سؤال بزرگ وجود دارد که آیا این کشور سازمان مذکور را ترجیح می‌دهد یا رابطه‌اش با ایالات متحده؛ کشورهای منطقه نمی‌توانند به راحتی از این پدیده صرف نظر کنند.

اهمیت "سازمان همکاری شانگهای" برای ایران

ایران برای مدت زمانی، تحت فشارهای بین‌المللی و مخصوصاً قدرتهای خارجی در خلیج فارس قرار داشته است. این امر، به ویژه پس از برکناری رژیم صدام در عراق، و حضور فیزیکی امریکا و اشغال این کشور منجر به نگرانی‌های شدید امنیتی شده است. جنگ خلیج فارس حاکی از این است که کشورهای منطقه در موقعیتی نیستند که درکنار کشورهای همسایه خلیج فارس در مقابل تهاجم امریکا ایستادگی کنند؛ ایران باید در پی دستیابی به اتحادی امنیتی و نظامی برای تأمین امنیت مرزها و مردمش و همین‌طور امنیت توسعه اقتصادی و منابع انرژی باشد.

برای "سازمان همکاری شانگهای" نیز امکان دارد تا از آسیای جنوبی به آسیای مرکزی و سپس به خلیج فارس گسترش یافته و تبدیل به یک سازمان اقتصادی و امنیتی کارا تر شود. ایران می‌تواند به مرکز فعالیت انرژی برای چین و روسیه تبدیل شود. تهیه نفت و گاز از ایران این دو غول اقتصادی منطقه را قادر می‌سازد نیاز انرژی خود را برآورده سازند. همچنین ایران آسانترین و کوتاهترین جاده برای انتقال انرژی آسیای مرکزی به خلیج فارس است که بدین طریق این منطقه را با زیرساختار توسعه یافته فعلی عرضه نفت به جهان وصل می‌کند. اگرچه چین و رسانه‌

(Surjit Manisingh, India and the US: A closer strategic Relationship?, Economic and Political weekly, May 28- June 04, 2005).

رسمی این کشور امکان تبدیل "سازمان همکاری شانگهای" به رقیبی برای ایالات متحده و ناتو را رد کرده‌اند، استراتژی اشتباهی خواهد بود اگر چین و روسیه گامی در جهت اجرای خواسته خود در تأمین منافع ملی و جهانی خود، خصوصاً در مورد منابع انرژی در خلیج فارس و خاورمیانه برندارند. نظر به اینکه ایران به سرعت در حال تبدیل به یک انبار بزرگ برای چین و آسیای مرکزی است و اهمیتی که در تأمین نفت و گاز برای مسکو و پکن دارد، سازمان مذکور احتمالاً باید خود را برای حمایت از ایران که چهارمین کشور دارای ذخایر انرژی در منطقه و دومین عرضه کننده تولیدات انرژی به چین محسوب می‌گردد، آماده کند.

مسیر آینده: جای هیچ تردیدی نیست که جهان یکپارچه امروز نمی‌تواند در انزوا به اهداف امنیتی و صلح‌آمیز نایل آید. وابستگی متقابل کشورها به هم که بر اهمیت روابط متقابل، مذاکرات و همکاری افزوده و همچنین نیاز فزاینده به رهیافتی جامع در مورد توسعه، ضرورت تغییر نظریات راجع به روابط بین‌المللی را نشان می‌دهد- یعنی تغییر روش تعقیب منافع ملی به قیمت نابودی دیگران به رابطه‌ای براساس احترام و منافع دوجانبه، این موضوع به "سازمان همکاری شانگهای" نقش رهبری در روابط بین‌المللی می‌دهد. با در نظر گرفتن نیاز و پتانسیل ارائه شده در بالا به نظر می‌رسد لازم است این سازمان در بسیاری از جبهه‌ها، جهت تحقق هدف همکاری دراز مدت، پایدار و چندجانبه، در میان اعضاء و ناظرانش، بطور موازی حرکت کند. در این زمینه توجه خاص به نکات زیر لازم است:

- جالب است که "سازمان همکاری شانگهای" با ارائه نمونه‌ای برای روابط بین‌المللی، در حال تصور یک نظم بین‌المللی جدید است. اما برای ارتقاء و عملی ساختن آن نیاز به کار و بررسی مداوم و هماهنگی‌های زیادی است.

- در حالیکه این سازمان تصمیم گرفته هم جهت حمایت از خود و هم کشورهای عضو آن، در مواقع اضطراری مذاکرات و رایزنی‌های فوری را ترتیب دهد، اما اتخاذ یک موضع در مورد موضوعاتی که برای این بخش از جهان از اهمیت حیاتی برخوردارند، از جمله دخالت خارجی، باید در سطح سازمان انجام پذیرد.

- هدف همکاری منطقه‌ای فراگیر در سطح مطلوب وقتی تحقق می‌یابد که هم کشورهای عضو و هم کشورهای ناظر فرصت‌های ایفای نقش فعال برای این هدف را ارتقاء داده باشند. این عامل نیاز به گسترش سازمان خصوصاً در زمینه عضویت دارد. برای شروع، "سازمان همکاری شانگهای" باید بررسی عضویت دائمی اعضای ناظر را بطور جدی پیگیری کند. دولت پاکستان و ایران تاکنون چندین بار تمایل خود را برای عضویت دائم در این سازمان اعلام کرده‌اند. در مرحله بعدی باید به موضوع پیوستن افغانستان و ترکمنستان نیز پرداخته شود.

- هیچ‌شکی نیست که تروریسم یک نیروی شیطانی است که تأثیری منفی بر صلح جهانی دارد. در مورد خشونت، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی نیز می‌توان همین‌طور قضاوت کرد. اما این واقعیت تلخی است که جنگ حاضر علیه تروریسم به خشونت و ارباب بیشتری انجامیده است. دلیل آن این است که تنها ابرقدرت جهان به خاطر منافع خود، و بدون توجه به دلایل اصلی و واقعیت‌های موجود، از جنگ استفاده می‌کند. انتظار می‌رود "سازمان همکاری‌های شانگهای" به جای تعقیب مسیر ایالات متحده در جنگ علیه تروریسم با دیدگاهی متعادل‌تر و واقع‌بینانه‌تر نسبت به کل موضوع از عهده آن برآید. تعریفی واضح‌تر و کامل‌تر از تروریسم مطمئناً به بهبود اوضاع و یک نظم جهانی درست کمک خواهد کرد.

- تولید و قاچاق مواد مخدر تهدید بزرگی به شمار می‌آید. همه کشورهای منطقه به نوعی با اثرات این تهدید روبرو می‌باشند. اما درست نیست که این مسئله را به تنهایی مورد پیگیری قرار دهیم زیرا ارتباط مستقیمی با بی‌ثباتی و افزایش خشونت دارد. وضعیت ضعیف نظم و قانون همواره برای افزایش جرایم مفید بوده است.

به علاوه باید به این موضوع نیز اشاره کرد که قاچاق مواد مخدر یک مشکل ضرورتاً مبتنی بر تقاضا است پس بنابراین توجه جهانی، به جای صرفاً محدود کردن تولید و عرضه آن باید به سوی کنترل تقاضا تغییر جهت دهد. "سازمان همکاری‌های شانگهای" باید در جستجوی یک استراتژی فراگیر در این زمینه باشد.

- باتوجه به اهمیت نقش رسانه‌ها در جهان امروز، سازمان مذکور باید برای حضور قدرتمندتر

در رسانه‌های خارجی و انعکاس دستور کارش به مخاطبین بیشتر تلاش کند. این امر، خصوصاً در ترویج آنچه این سازمان نظم جدیدی در روابط بین‌المللی می‌خواند اهمیت دارد.

- برای دستیابی به رفاه و موقعیت مردم منطقه، این سازمان باید گام‌های محکمتری را جهت بهره‌برداری از ظرفیت همکاری تجاری و اقتصادی بیشتر در میان کشورهای عضو اعلام کند. به منظور تحقق هدف همکاری اقتصادی لازم است این سازمان ایجاد راه‌های ارتباطی مستحکم را در اولویت خود قرار دهد. به علاوه تلاش برای فعل و انفعال نزدیکتر مردم کشورهای مختلف عضو سازمان، به ویژه دانشگاهیان و متفکران، دانشجویان، هنرمندان و ورزشکاران، باید سریعتر پیش رود. در این راستا باید گام‌های خاصی در زمینه‌های گردشگری، فرهنگ، آموزش، رسانه، تحقیق و علوم و تکنولوژی برداشته شود. برپایی نمایشگاهها، مسابقات و دیگر فعالیتهای منطقه‌ای به اضافه قابلیت دسترسی به اطلاعات در سطح محلی می‌تواند اولین گام در این جهت باشد.

- در حال حاضر زبان رسمی سازمان، چینی و روسی است. با پیش‌بینی گسترش آن، امکان افزودن زبان انگلیسی به زبانهای اصلی آن نیز باید بررسی شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی